

## جنگ ۳۸ روزه و عواقب بعدی آن و تجاوز ارتش‌های آمریکا و اسرائیل به خاک ایران تا مرحله تفاهم‌نامه و آتش‌بس موقت و باز شدن موقت تنگه هرمز و شکست تفاهم‌نامه پس از مدتی، اعتلای دوباره جنگ و بسته شدن تنگه هرمز و غیره

زخمی در بیمارستان‌ها به سر می‌برند و میلیون‌ها نفر از مردم ایران هم از شهرهای خود به شهرهای دیگر آواره شده‌اند و بدون تردید چرخ اقتصاد و تولید و آموزش مدارس و دانشگاه‌ها و ادارات و شرکت‌ها و حتی بانک‌ها از کار افتاده‌اند.

آتش جنگ با حمله موشکی و پهپادی و جنگنده و ناوهای هواپیمابر دریایی امپریالیسم آمریکا زیر مدیریت ترامپ فاشیست و نتانیاهو صهیونیسم نژادپرست و در کشور ایران و دیگر نیروهای خط مقاومت (اعم از حزب الله، نیروهای عراق و حوثی‌های یمن) گسترده شده است. از شهرهای بزرگ و پایتخت تا شهرهای کوچک و حتی روستاهای ایران زیر این آتش قرار گرفته‌اند.

گفتمان امروز حاکم بر جامعه بزرگ ایران، «گفتمان جنگ و ویرانی و کشتار و آوارگی مردم ایران است». از جشن نوروز و شادی‌های سال نو هم خبری نیست. فراموش نکنیم که چند روز قبل از شروع جنگ از طرف امپریالیست آمریکا و رژیم نژادپرست

دومین جنگ آمریکا و اسرائیل به ایران (که بیش از ۸ ماه بعد از جنگ دوازده روزه اول آمریکا و اسرائیل به ایران است) که از نهم اسفند ۱۴۰۴ شروع شده است و تا این زمان (که این مقاله در حال نوشتن می‌باشد) حدود ۳۸ روز از آن می‌گذرد و آتش‌بس مشروطی که به کمک پاکستان میان ایران و آمریکا شکل گرفته است و قرار است بر پایه آن مذاکره صورت بگیرد، «بر پایه طرح ده ماده‌ای می‌باشد که از زمان قبول آتش‌بس تا دو هفته مدت دارد. البته هنوز این طرح ده ماده‌ای به طور کامل اعلام نشده است ولی همین قدر مشخص است که یکی از ماده‌های آن «کنترل تنگه هرمز توسط ایران و بستن عوارض بر روی کشتی‌های ورودی و خروجی آن می‌باشد.»

باری، در طول ۳۸ روز گذشته «هزاران نفر از مردم ایران (اعم از کودک، جوان، زن و مرد، نظامی، سیاسی و غیره) یا کشته شده‌اند و یا

صهیونیستی اسرائیل، دونالد ترامپ فاشیست در آخرین گفتگو با خبرنگاران آمریکایی گفته بود که: «ما در حال حاضر ناوهای هواپیمابر بسیار بزرگ و بسیار قدرتمندی داریم که به سمت ایران در حرکت هستند. اگر مجبور به استفاده از آنها نباشیم، عالی است». پیش از آن نیز چندین بار تهدید به حمله نظامی به ایران کرد و گاهی هم تأکید می‌کرد که بیشتر ترجیح می‌دهد که «حکومت ایران شروط آمریکا را بپذیرد». آنچه شروط دولت فاشیست آمریکا و رژیم نژادپرست صهیونیسم در آغاز این جنگ هولناک بود، عبارت بودند از:

الف - توقف کامل پروژه هسته‌ای رژیم ایران.

ب - توقف تولید موشک‌های بالستیک دوربرد.

ج - پایان دادن به حمایت از گروه‌های نیابتی در منطقه.

پر روشن است که این خواسته‌های «سه گانه دونالد ترامپ و نتانیاهو فاشیست، خود به معنای جنگ بود زیرا قبول آن از جانب رژیم مطلقه فقه‌ای به معنای خلع سلاح همه جانبه این رژیم می‌باشد». در ۳۸ روز عمر جنگ دوم امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل آنچه برای ما روشن روشن شده است اینکه:

اولاً آنچنانکه علی خامنه‌ای قبل از کشته شدن توسط موشک‌های اسرائیل و قبل از شروع این جنگ گفته بود، «این جنگ منطقه‌ای می‌باشد». بنابراین همین منطقه‌ای شدن جنگ باعث گردیده است که «نیروهای موشکی و پهپادی ارتش و سپاه، تمام پایگاه‌های نظامی امپریالیسم آمریکا در منطقه اعم از بحرین، قطر، امارات متحده، کویت، عربستان سعودی،

عراق، اقلیم کردستان، اردن، سوریه و از همه مهم‌تر اسرائیل زیر ضربات موشکی و پهپادی ارتش و سپاه قرار بگیرند. بدون تردید، این ضربات برای منافع امپریالیسم آمریکا در غرب آسیا ضرباتی مهلکی بوده است.»

ثانیاً مشخصه دوم این جنگ «بستن تنگه هرمز برای اولین بار توسط نیروی دریایی سپاه می‌باشد» که بدون تردید این عمل موجب شده است که «تمام جهان سرمایه‌داری، در مرز تورم سراسری قرار بگیرند. اگر چه دولت فاشیست ترامپ برای مدت کوتاهی با استفاده از یک میلیارد بشکه نفت ذخیره آمریکا توانست از سرعت افزایش قیمت نفت و بنزین جلوگیری نماید ولی از آنجائیکه بیش از ۲۰ درصد کل نفت جهان از تنگه هرمز عبور می‌کند بنابراین این تنفس مصنوعی نفت ترامپ نتوانست جلوی بحران نفت کشورهای سرمایه‌داری و افزایش قیمت نفت و گاز و بنزین بگیرد.»

ثالثاً «عدم محاسبه دقیق آمریکا و اسرائیل از حجم موشک و پهپادهای رژیم مطلقه فقه‌ای باعث گردیده است که بر خلاف آنچه که ترامپ قبلاً مدعی بود (که این جنگ بیش از ۴ روز طول نمی‌کشد و رژیم ایران پس از ۴ روز تسلیم می‌گردد) این حجم عظیم موشک و پهپادهای سپاه و ارتش شرایط برای فرسایشی شدن این جنگ را به مدت ۳۸ روز فراهم ساخته است (چنانکه اکنون که ۳۸ روز پس از جنگ به آتش‌بس دو هفته‌ای مشروط شده است).

پر واضح است که فرسایشی شدن جنگ توان ادامه جنگ از آمریکا و اسرائیل گرفته است زیرا چنانکه قبلاً رئیس ستاد ارتش قبلی آمریکا

راه پیمایی روز قدس توسط اسرائیل موشک زده شد و تعدادی از آن‌ها را کشتند.

د - حمله موشکی و جنگنده‌های نظامی تا کنون محدود به شهرهای بزرگ و پایتخت نمی‌شود بلکه حتی به شهرهای کوچک و گاه‌ها روستاها هم می‌زنند و مردم آنجا را کشتند. قابل توجه است که «مردم ایران هم در گذشته و هم در زمان حال نشان داده‌اند که با هر گونه تجاوز نظامی قدرت‌های خارجی برای تغییر در داخل ایران مخالف بوده و هستند و به همین دلیل کشور ایران برخلاف کشورهای منطقه هیچگاه گرفتار استعمار مستقیم خارجی نشده‌اند. هر چند به طور غیرمستقیم توسط کودتاهای قدرت‌های سیاسی وابسته به کشورهای امپریالیستی انگلیس و آمریکا (مثل رژیم کودتایی پهلوی)، تحت سلطه امپریالیست‌های خارجی بوده‌اند».

بر این مطلب بیافزایم که رژیم صهیونیستی و نژادپرست اسرائیل بر مبنای این رویکرد، در این شرایط تلاش می‌کند تا به رضا پهلوی و دار و دسته‌اش تکیه کند و از این طریق بتواند شرایط برای گسترش جغرافیای خود از نیل تا فرات فراهم سازد. هر چند که ترامپ آلترناتیوی رضا پهلوی به اصطلاح در ایران تأیید نمی‌کند. یکی از سوال‌هایی که در اینجا قابل طرح است اینکه «آیا رژیم مطلقه فقهاتی در این شرایط یعنی بعد از کشته شدن رهبری یا علی خامنه‌ای، تسلیم امپریالیسم آمریکا و رژیم صهیونیسم و آپارتاید اسرائیل می‌شود؟»

پاسخ ما به این سوال صد درصد منفی خواهد بود. زیرا با انتخاب مجتبی خامنه‌ای، حداقل در این شرایط پایه اجتماعی که برای

خطاب به ترامپ اعلام کرده بود، «ذخیره موشکی آمریکا توان یک جنگ فرسایشی با ایران را ندارد». مع الوصف، همین امر باعث گردیده که ترامپ فاشیسم در راستای ادامه بسته شدن تنگه هرمز دچار استیصال فراوانی بشود و همین استیصال باعث تقاضای آتش‌بس آمریکا از طریق پاکستان شده است. مع هذا، تنها راهی که امپریالیسم آمریکا تحت مدیریت ترامپ فاشیست در آغاز این جنگ هولناک در پیش گرفته بود، از این قرار بود:

الف - توسط رژیم نژادپرست صهیونیسم اسرائیل تحت مدیریت نتانیاهو، «ترور مقامات کشور و سپاه از خود علی خامنه‌ای و علی لاریجانی تا فرمانده کل سپاه، فرمانده کل ارتش، فرمانده کل نیروی دریایی و سرداران سپاه و غیره می‌باشد».

ب - موشک باران تمام ساختمان‌های استراتژیک، نظامی، انتظامی، هسته‌ای و غیراستراتژیک، مانند کلانتری‌های شهرها و تهران، جایگاه پمپ بنزین و تابلوهای برق، حتی در عرصه آموزشی مانند دانشگاه علم و صنعت، دانشگاه امیرکبیر، دانشگاه بهشتی و دانشگاه شریف، مدارس مثل دبستان کودکان شجره طیبه میناب (که نزدیک به ۱۷۰ نفر کودک ۶ تا ۱۲ سال آنجا کشته شدند) و غیره بودند که یا با جنگنده‌ها بمباران و یا با موشک‌های کشته و ویران گشتند.

ج - زدن موشک و بمباران صنایع پتروشیمی، صنایع عسلویه، صنایع نفتی و پالایشگاه‌ها و خانه‌های مردم برای به اصطلاح رشد اپوزیسیون داخلی بر علیه رژیم می‌باشد. این حرکت تا آنجا پیش رفته است که حتی به

رژیم مطلقه فقه‌ای باقی مانده است، از بین نمی‌رود. سوال دیگری که باز در این رابطه قابل طرح است اینکه «آیا امپریالیسم آمریکا یا ترامپ فاشیست می‌تواند برای باز کردن تنگه هرمز نیروی زمینی در ایران یا کشورهای عرب منطقه پیاده نماید؟» پاسخ به این سوال صورت چند مؤلفه‌ای دارد زیرا:

اولاً برای چنین کاری ترامپ مجبور است، موافقت کنگره آمریکا را داشته باشد که در این رابطه، با توجه به وضعیت شکست خورده ترامپ در طول ۳۸ روز گذشته و آتش‌بس تحمیلی بر او، ترامپ دیگر نمی‌تواند مجوز اکثریت یا دو سوم نمایندگان کنگره را به دست بیاورد.

ثانیاً در این شرایط که ترامپ افکار عمومی مردم آمریکا از دست داده است زیرا بیش از ۵۷ درصد مردم آمریکا بعثت بالا رفتن قیمت بنزین با ادامه جنگ آمریکا و اسرائیل با ایران مخالف هستند و در این شرایط راه پیمائی اعتراضی بیش از ۸ میلیون در ۱۵۰ ایالت آمریکا مصداق همین موضوع می‌باشد. «پر واضح است که با توسعه جنگ برای آزاد سازی تنگه هرمز و جنگ دو طرف با زیر ساخت‌ها باعث ویران شدن سرمایه‌های شرکت‌های آمریکائی می‌شود که خود بستر ساز سقوط بازار سرمایه آمریکا می‌گردد، مخالفت مردم و سرمایه داران آمریکائی بیشتر می‌شود». لازم به ذکر است که، «رژیم مطلقه فقه‌ای، (مانند کشور ترکیه)، در صورت حمله به تنگه هرمز مجبور به مین گذار در تنگه هرمز می‌شود که در آن صورت کار برای آمریکا بدتر می‌گردد».

ثالثاً وجود سه نیروی زمینی سپاه و ارتش و بسیج مانع حرکت زمینی آمریکا در تنگه هرمز

می‌شود.

رابعاً به هر حال اگر ترامپ بر پایه رویه پراگماتیستی که دارد و با تکیه بر حرکت‌های تاکتیکی بدون استراتژی مشخص که در تصمیم‌گیری در جنگ می‌کند اگر حمله زمینی برای آزادی تنگه هرمز انجام دهد یا توسط بمب افکن‌های ب ۵۲ بخواهد تنگه هرمز را بمباران بکند و یا اینکه جزیره خارک مرکز صدور نفت را و یا سه جزیره تمب بزرگ و تمب کوچک و ابوموسی (آنچنانکه کشورهای حاشیه خلیج فارس به دنبال آن هستند) اشغال نماید، قطعاً جنگ از طریق ایران وارد فاز جدیدی خواهد شد زیرا علاوه بر اینکه نیروهای زمینی سپاه و بسیج و ارتش وارد میدان مبارزه می‌شوند، ایران از یمنی‌های دوست درخواست بستن تنگه دارالمنذب جهت مانع ورود کشتی‌ها به دریای سرخ می‌کند که در این صورت مشکل غرب و آمریکا در خصوص نفت دو برابر می‌شود.

باری، مهم‌ترین روشی که امپریالیسم آمریکا در اواخر جنگ دوم آمریکا و اسرائیل به ایران و پیش از آتش‌بس (تحت مدیریت دولت ترامپ فاشیسم و نتانیاهوی نژادپرست) در پیش گرفت، زدن زیرساخت‌ها است که این عمل تا لحظه آخر به انجام رسانید و شامل زیرساخت پل‌ها، زیرساخت برق، زیرساخت پتروشیمی و زیرساخت نفت و پالایشگاه شده است و هر روزی که می‌گذرد تعدادی از این زیرساخت‌ها را یا با موشک و یا بمباران هوائی تخریب می‌کنند. اکنون که تمام پایگاه‌های آمریکا در اسرائیل، بحرین، قطر، امارات، کویت، عربستان، اقلیم کردستان، عراق، اردن و سوریه

و سرتاسر اسرائیل زیر موشک‌باران سپاه و ارتش و نیروهای نیابتی اعم از حزب الله عراق، یمن و حتی در سوریه می‌باشد و تنگه هرمز در اختیار نیروی دریایی سپاه قرار دارد و قیمت نفت و آلومنیوم و کود اوره در حال افزایش و بازار بورس بین‌المللی در حال ریزش می‌باشد و سرمایه بین‌المللی در کشورهای عربی جنوب خلیج فارس چه سرمایه‌های نفتی و گازی و چه سرمایه‌های مالی و بانکی و چه سرمایه‌های صنعتی، توسط ایران زیر ضربه قرار دارند، بی‌تردید، می‌توان نتیجه گرفت که حمله نظامی آمریکا و اسرائیل به کشور ایران باعث گردیده که تمام این سرمایه‌ها زیر ضربه جنگ قرار گرفته شده‌اند.

قیمت نفت در همه کشورهای سرمایه‌داری در حال افزایش می‌باشد، همین امر باعث گردیده است که شکاف بین اروپا و ترامپ بیشتر بشود زیرا وقتی ترامپ از کشورهای اروپایی می‌خواهد که بیایند تنگه هرمز را باز کنند، آن‌ها نسبت به این درخواست ترامپ بی‌تفاوتی نشان می‌دهند و رسماً اعلام می‌کنند «موضوع تنگه هرمز موضوع ما نیست» به بیان دیگر «موضوع تنگه هرمز و حمله نظامی ترامپ و نتانیاهو (یا آمریکا و اسرائیل) به ایران (از آنجائیکه برعکس تجاوز به افغانستان و عراق و لیبی خارج از ناتو صورت گرفت) همین امر باعث گردید که کشورهای اروپایی و کانادا پیوند آمریکا و اسرائیل در حمله به ایران آلترناتیو ناتو به حساب آورند.

بر این مطلب بیافزاییم که ناتو در این شرایط تنها یک کالبدی از ناتو گذشته دارد، نه چیزی بیشتر از آن. لذا به همین دلیل است که

کشورهای عضو ناتو به خصوص کشورهای غرب اروپا خارج از ناتو به دنبال ارتش مستقل از ناتو هستند، فراموش نکنیم که یکی از عوامل مهم دیگر تضعیف ناتو، «سیاست ترامپ در خصوص جنگ روسیه با اوکراین است که در مقایسه با سیاست جو بایدن می‌توان پشت کردن به اوکراین در این جنگ تفسیر کرد». لازم به ذکر است که اروپا، جنگ روسیه با اوکراین، گام اول جنگ روسیه با اروپا می‌دانند و به هر حال شکست اوکراین در این جنگ شکست اروپا تلقی می‌کنند. بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که در این شرایط ناتو توسط آمریکا در خدمت جنگ امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل درآمده است. موضوعی که کشورهای اروپایی و ترکیه به شدت این سیاست را رد می‌نمایند. همچنین به همین دلیل است که از بعد از شروع جنگ آمریکا و اسرائیل به ایران، جنگ اوکراین در مرتبه دوم تبلیغاتی جهانی قرار گرفته است. به عبارت دیگر جنگ روسیه به اوکراین در بستر جنگ آمریکا و اسرائیل به ایران به محاق رفته است. مع هذا، پوتین هم از این فرصت استفاده کرده و قبل رسیدن گرما، ضربات سنگینی بر اوکراین وارد می‌کند. به طوری که در یکی از این حملاتش، روسیه با هزار موشک به اوکراین حمله نمود.

باری، سوال مهم دیگری که در اینجا قابل طرح است اینکه ادامه آتش‌بس آمریکا و ایران پس از شکست اولین نشست مذاکره که با پا در میانی پاکستان بر پایه طرح ده ماده‌ای پیشنهادی ایران که در روز شنبه ۱۴۰۵/۰۱/۲۳ در اسلام آباد شکل گرفت، به کجا می‌رسد؟ آنچه در این رابطه برای ما قابل پیش‌بینی

است اینکه، «احتمال ادامه مذاکره پس از شکست جلسه اول آن وجود دارد و قطعاً در جلسات آینده مذاکرات موضوع اصلی برای آمریکا موضوع بازگشائی تنگه هرمز است و پس از آن موضوع هسته‌ای قرار دارد که خود این امر نشان دهنده این است که جنگ دوم آمریکا و اسرائیل با ایران، باعث آرایش جدید تضادها به نفع ایران شده است». فراموش نکنیم که قبل از جنگ دوم ۳۸ روزه آمریکا و اسرائیل به ایران موضوع جنگ عبارت بود از:

۱ - نابودی قدرت هسته‌ای ایران.

۲ - نابودی موشک‌های بالستیک ایران.

۳ - عدم حمایت رژیم مطلقه فقهاتی از گروه‌های نیابتی‌اش در منطقه اما پس از جنگ اگر چه برای آمریکا همچنان محدودیت قدرت هسته‌ای ایران مطرح است ولی:

اولاً این محدودیت پس از آزاد شدن تنگه هرمز می‌باشد یعنی در مرحله دوم قرار دارد. در اینجا محدودیت قدرت هسته‌ای بعد از مسئله بازگشائی تنگه هرمز قرار دارد.

ثانیاً خود نابودی قدرت هسته‌ای قبلی، در اینجا بدل به محدودیت قدرت هسته‌ای می‌باشد. بنابراین پس از جنگ دوم ۳۸ روزه آمریکا و اسرائیل با ایران، دیگر سخن از نابودی موشک‌های بالستیک و عدم حمایت از گروه‌های نیابتی در منطقه نیست. عنایت داشته باشیم که طبق طرح پیشنهادی مجلس رژیم مطلقه فقهاتی کنترل و عوارض از کشتی‌ها جزء حقوق کشور ایران در آینده می‌باشد.

ثالثاً در این شرایط در خصوص باز کردن تنگه

هرمز، ترامپ در استیصال کامل به سر می‌برد زیرا او می‌داند که انتخابات میان دوره‌ای کنگره در نوامبر (آبان‌ماه ۱۴۰۵) در پیش است، از آنجائی تورم و رکود در ایالات متحده آمریکا، نقش تعیین کننده در انتخابات میان دوره‌ای دارد، آنچنانکه می‌توان گفت «حتی گران شدن قیمت بنزین در آمریکا مردم را بر علیه ترامپ و حزب جمهوری‌خواه به خشم می‌آورد و نتیجه انتخابات میان دوره‌ای آبان‌ماه ۱۴۰۵، به سود حزب دموکرات تغییر می‌دهد.»

علی‌ایحال، همین مسئله باعث گردیده که اگر تنگه هرمز باز نشود، روند روزافزون تورم و رکود در ایالات متحده آمریکا و کشورهای سرمایه‌داری تأثیر به سزائی داشته باشد. پیشی گرفتن تعداد نماینده حزب دموکرات از حزب جمهوری‌خواه در انتخابات میان دوره‌ای باعث خواهد شد که دولت ترامپ در ۲/۵ سال در زیر فشار همه جانبه دموکرات‌ها قفل بشود و آزادی عملی که در این یک سال و نیم داشته تقریباً محدود به کنگره گردد. از این مهم‌تر اینکه شکست ترامپ و حزب جمهوری‌خواه در این شرایط من‌های اینکه باعث می‌گردد که تغییر تعداد نمایندگان کنگره به سود دموکرات‌ها انجام بگیرد اگر شرایط برای استیضاح‌ترم و خلعید از او قدرت کاخ سفید فراهم نگردد، دولت پس از ترامپ دولت دموکرات‌ها خواهد بود نه جمهوری‌خواهان.

رابعاً آزادی‌سازی تنگه هرمز توسط ایران در گرو حل این خواسته‌های ایران توسط ترامپ است:

الف - این چنین پیش‌بینی می‌شود که رژیم مطلقه فقهاتی در این شرایط به هیچ وجه

مانند گذشته نمی‌خواهد تنگه هرمز را آزاد بگذارد. بلکه آنچنانکه مطرح کردیم به دنبال بستن عوارض بر کشتی‌های خروجی و ورودی تنگه هست. البته طرح مربوطه که هنوز در مجلس رژیم در حال چکش‌کاری می‌باشد، به قانون بدل نشده است.

ب - مهم‌ترین خواسته کلیدی ایران در پیشنهاد ده ماده‌ای خود، «پایان دادن به تحریم‌های ۴۷ ساله گذشته آمریکا علیه ایران است.»

ج - آزاد سازی پول‌های بلوکه شده بابت مطالبات قبلی ایران از چین و کره جنوبی و عراق و غیره هست که حجم آن بیش از ۲۴ میلیارد دلار می‌باشد. البته ۷ میلیارد دلار از مطالبات ایران از کره جنوبی تحویل قطر گشته است که این مبلغ هم در قطر بلوکه شده است.

د - تعمیم آتش‌بس به نیروهای نیابتی از جمله حزب الله لبنان است.

ه - پرداخت غرامت خسارت‌های جنگی به کشور ایران. یادآوری می‌کنیم طبق نظام حقوق بین‌المللی، به خاطر اینکه آمریکا و اسرائیل ابتدا تجاوز نظامی به کشور ایران کرده‌اند و بدون مجوز شورای امنیت سازمان ملل بوده است موظف به پرداخت غرامت می‌باشد.

و - رژیم مطلقه فقهاتی در خصوص موضوع انرژی هسته‌ای معتقد به برخورداری از همه حقوق نظام بین‌المللی انرژی هسته‌ای می‌باشد.

ز - رژیم ایران بر این باور است که پایان جنگ باید همراه با تعهد آمریکا نسبت به

عدم جنگ برای آینده با ایران باشد. یادآوری می‌کنیم، رژیم مطلقه فقهاتی بر پایه تجربه‌ای که از جنگ ۱۲ روزه خرداد ماه ۱۴۰۴ اسرائیل و آمریکا دارد که با قبول آتش‌بس دو طرف جنگ یعنی آمریکا و اسرائیل و ایران، آن‌ها برای بار دوم پس از ۹ ماه به کشور ایران حمله کردند بنابراین در این پیشنهاد ده ماده‌ای آن‌ها دیگر حاضر به سیکل آتش‌بس - جنگ نخواهند شد.

باری، جنگ دوم آمریکا و اسرائیل من‌های تجاوز و ویرانی و قتل و کشتار و آوارگی برای جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، آفت‌های بزرگ دیگری هم به همراه داشته است. که از مهم‌ترین این آفت‌ها «کشته شدن علی خامنه‌ای به عنوان رهبر رژیم مطلقه فقهاتی که بستری گردید برای جانشینی فرزند او یعنی مجتبی خامنه‌ای، در چارچوب همان پلن و نقشه‌ای که علی خامنه‌ای از قبل توسط شورای نگهبان (دست چین شده خودش) و به وسیله مجلس خبرگان رهبری (مهندسی شده خودش) بر کشور ایران آن هم برای اولین بار در رژیم مطلقه فقهاتی، به صورت میراثی کردن حکومت و رهبری می‌باشد». این «میراثی کردن رهبری و حکومت کاملاً شبیه میراثی بودن سلطنت در رژیم کودتائی پهلوی است» بنابراین از اینجا است که می‌توان «تاریخ یک صد سال مردم ایران، به لحاظ حاکمیت و موروثی بودن قدرت می‌توان حکومت‌ها را به دو دسته مشخص تقسیم کرد:

۱ - حکومت ولایتی سلطنتی.

۲ - حکومت ولایتی فقهاتی.

پر واضح است که «در هر دو نوع حکومت (چه حکومت ولایت سلطنتی و چه حکومت ولایت فقهاتی) به جای آنکه مشروعیت حکومت از مردم بگیرند، از آسمان می‌گیرند». یادمان باشد که حکومت ولایت سلطنتی دو شاه پهلوی، «حکومت را موهبتی الهی تعریف می‌کردند، برعکس دموکراسی که حکومت را حاکمیت مردم می‌دانند» (یا مردم سالاری یا دمو = مردم، کراسی = نظام و حکومت و سالاری)، آنچنانکه در حکومت ولایت فقهاتی هم دیدیم که خمینی در رأی‌گیری ۱۲ فروردین سال ۱۳۵۸ برای انتخابات نوع حکومت جایگزین سلطنتی پهلوی گفت: «حکومت اسلامی، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه اضافی»، عنایت داشته باشیم که خمینی خوب می‌دانست که «آن یک کلمه‌ای که اگر کم بشود، جانشینی حکومت مردم = دمو، به جای حکومت اسلامی یا ولایت فقیه است و آن یک کلمه که اگر اضافه بشود، کراسی یا دموکراتیک می‌شود و تنها بر پایه حکومت اسلامی است که خمینی توانست در سال ۱۳۶۸ (قبل از فوتش) بر پایه بازنگری در قانون اساسی، آن ولایت فقیه را ولایت مطلقه بنامد و قدرت ولی فقیه را بالاتر از قدرت قانون و شورا و اخلاق و آزادی و غیره تعریف نماید» و از اینجا است که خمینی می‌گوید: «اوجب الواجبات حفظ نظام اسلامی است»، یعنی از نظر خمینی، «حفظ نظام اسلام یک تکلیف خدائی است، نه حق و حقوق مردم». بنابراین از مهم‌ترین آفت‌های جنگ دوم آمریکا و اسرائیل با ایران، فراهم شدن شرایط برای اینکه «حکومت در رژیم مطلقه فقهاتی به عنوان میراث پدر به پسر برسد» که «شاه (در تمام دوران تاریخی گذشته ایران،

قبل فوت یا کشته شدن شاه، جانشین خودش از خانواده خودش) به عنوان ولیعهد خودش تعیین می‌کرده است و تا زمانی که ایل‌ها یا آل‌ها و یا بالأخره در آینده مردم این حکومت‌ها را سرنگون نمی‌کردند، این خاندان‌ها بر پایه اصل موروثی کردن حکومت و قدرت بقای قدرت خود را تضمین می‌کردند.

لازم به ذکر است که خمینی به علت اینکه سید مصطفی فرزند بزرگش قبل از انقلاب ۵۷ فوت کرده بود و حاج احمد پسر دیگرش صلاحیت لازم حوزوی و مراتب لازم فقهی را نداشت و به لحاظ کاریزمائی از پتانسل پدرش بهره‌ای نبرده بود، نتوانست حکومت ولایت فقیه در خاندان خودش موروثی کند. مع هذا، در این رابطه بود که «ابتدا در چارچوب اصل دوم قانون اساسی اول (یعنی قانون اساسی که در سال ۵۸ توسط خبرگان قانون اساسی و قبل از بازنگری قانون اساسی که در بهار سال ۱۳۶۸ شکل گرفت) حسینعلی منتظری را به عنوان قائم مقام رهبری (یا به عبارت دیگر جانشینی خمینی) برگزیدند. زیرا مراجع تقلید در زمان انقلاب که رقابت هژمونی مرجعیت با خمینی در داخل کشور و حوزه فقهی قم داشتند و عبارت بودند از: شریعتمداری، گلپایگانی، مرعشی در قم، میلانی در مشهد، خوانساری در تهران، از آنجائیکه خمینی خوب می‌دانست که همه این‌ها منتظر مرگ او هستند تا توسط موقعیت مرجعیت فقهی خویش رهبری رژیم مطلقه فقهاتی را در دست بگیرند، بنابر این، از اینجا بود که جهت ساختن مرجعیت وابسته به نظام، حسینعلی منتظری را من‌های اینکه به قائم مقامی یا جانشینی خمینی انتخاب کردند، او را وادار ساختند که به انتشار رساله فقهی خود

بپردازد. البته حسینعلی منتظری اگر چه به لحاظ مرحله اجتهاد و درس خارج مرتبه بالائی در حوزه داشت اما به علت مبارزات سیاسی و زندانی در رژیم کودتایی پهلوی، بینش و رویکردی روشنی نسبت به بینش رویکرد تاریک خمینی و دیگر مراجع فقهی و حواریون خمینی داشت، مع الوصف، همین بینش روشن منتظری باعث گردید که رفته رفته با روشن شدن جوهر غیر مردمی و غیر اسلامی و غیر قرآنی رژیم مطلقه فقهاتی و جنایات این رژیم از بعد از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تا تابستان ۱۳۶۷، از رژیم مطلقه فقهاتی و خمینی فاصله بگیرد و به همین دلیل قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ با فتوای خمینی را جنایت بزرگ تاریخ بشر خواند و به شدت آن را محکوم کرد و بدین ترتیب بود که با نامه به خمینی از قائم مقامی خود استعفا کرد و در نامه دیگر پس از استعفا، خطاب به خمینی نوشت «جنایات تو روی شاه را سفید کرده است»، خمینی هم بعد از این نامه، خطاب به منتظری در نامه‌ای نوشت: «آیا تو من را با شاه مقایسه کرده‌ای؟»، منتظری در پاسخ دیگر به این نامه خطاب خمینی نامه دیگر نوشت و گفت: «من تو را با شاه مقایسه نکردم بلکه گفتم، تو روی شاه را هم سفید کردی»، (اصل این نامه‌ها در کتاب ری شهری و احمد خمینی در باره منتظری منتشر شده است) لهذا، در همین رابطه بود که خمینی در آخرین نامه خود به منتظری، استعفا او را پذیرفت و از جانشینی خود او را خلع کرد و همچنین به او نوشت: «از کارهای سیاسی اجتناب کن و به حوزه بروید و کار خود را در حوزه ادامه بدهید» فراموش نکنیم که علی خامنه‌ای «حتی حاضر به ادامه کار حسینعلی

منتظری در حوزه هم نشد و با دیوار کشیدن دور منزلش او را حصر خانگی کرد.»

باری، با کناره‌گیری منتظری از قدرت و جانشینی خمینی به علت عدم اعتماد به مرجعیت حوزه و به علت فقدان مراتب بالای حوزه وی، حواریون روحانی خمینی تصمیم گرفت که در خصوص اصل دوم قانون اساسی اول که جانشین رهبری بر پایه: «اجتهاد مستمر فقهای جامع شرایط بود، به جای اجتهاد مستمر فقهای جامع شرایط که همان مرجعیت فقهی حوزه‌ها می‌باشد، مجتهد خالی گذاشت». لازم به ذکر است که درست در همین شرایط که منتظری از قدرت کناره‌گیری کرده بود، «بیماری سرطان رشد کرد و طبیعتاً با رشد بیماری سرطان او، خلأ جانشینی به عنوان یک مسئله قابل توجه برای حاکمیت مطرح گردید». در همین شرایط بود که هاشمی رفسنجانی نامه مهمی به خمینی نوشت و در این نامه شش مسئله مطرح کرد که «یکی از آن‌ها مشخص کردن وضعیت جانشینی رهبری پس از منتظری بود، لهذا، از اینجا بود که بازنگری قانون اساسی که در آخرین روزهای عمر خمینی مشخص گردید و پس از فوت خمینی، به رأی گیری عمومی گذاشتند، مطرح گردید». آنچنانکه فوقاً مطرح کردیم، «در بازنگری قانون اساسی، خمینی غیر از اینکه نهادهای شورائی قانون اساسی اول را به صورت فردی درآورد، مشخصه جانشینی هم به درجه اجتهاد یا مجتهد کاهش داد» بر این مطلب بیافزائیم که خمینی در مدتی که در سال ۱۳۵۸ به قم رفت، «تعداد زیادی از حواریون روحانی‌اش (مثل هاشمی رفسنجانی، محمد یزدی، خامنه‌ای و غیره) با یک سوال

فقهی، درجه مجتهدی داد تا توسط آن بتواند برای نهادینه کردن قدرت توسط روحانیت، بی‌نیاز از مجتهدهای سنتی حوزه‌های فقهی (که مخالف او بودند) بشود، علی‌هذا، از اینجا بود که به سادگی هم «علی‌خامنه‌ای توانست توسط هاشمی رفسنجانی به مقام رهبری رژیم مطلقه فقه‌ای دست پیدا کند و هم توانست شرایط برای رهبری فرزندش مجتبی‌خامنه‌ای فراهم سازد.»

بر این مطلب بیافزائیم که گرچه سید حسن خمینی (پسر حاج احمد خمینی و نوه روح‌الله خمینی) توانست از مراتب حوزه وی برخوردار گردد ولی علی‌خامنه‌ای برای اینکه ولایت فقه‌ای یا رهبری حکومت اسلامی خمینی، از خاندانش بیرون نرود، تمام تلاشش را به کار برد تا سید حسن خمینی وارد سیاست و قدرت و حکومت نشود و در پیوند با جناح‌های اصلاح‌طلب حکومتی، به عنوان آلترناتیو (مثل اصلاح‌طلبان حکومتی به رهبری سید محمد خاتمی یا جنبش سبز تحت رهبری میر حسین موسوی) قرار نگیرد و نتواند به عنوان رهبری آن جریان‌ها هویتی کسب کند و تنها پستی که به او داد تولیت قبر خمینی (و کسانی که در آن مقبره به خاک سپرده می‌شوند) است البته به لحاظ حوزوی، بالاتر از مجتبی‌خامنه‌ای مراتب حوزه را طی کرده و تدریس درس خارج می‌کند. فراموش نکنیم که تمام پسرهای سید احمد خمینی طلبه هستند و در ظل مدیریت برادرشان سید حسن در قم تدریس می‌کنند، باز یادمان باشد که علی‌خامنه‌ای در انتخابات دولت سیزدهم، زمانی که سیدحسن خمینی تصمیم داشت برای اولین وارد قدرت سیاسی بشود و در انتخابات سیزده

ریاست جمهوری کاندید گردد، در این رابطه موضوع را با علی‌خامنه‌ای در میان گذاشت، علی‌خامنه‌ای مانع از کاندید شدن او شد و جواب منفی به او داد. زیرا خامنه‌ای خوب می‌دانست که او مهم‌ترین آلترنیوی است که می‌تواند با حمایت اصلاح‌طلبان حکومتی و حداقل پایگاه اجتماعی سنتی مذهبی فقه‌ای که از پدر بزرگش به ارث برده است، به جای ابراهیم رئیسی به ریاست جمهوری و در ادامه به رهبری پس از خامنه‌ای برسد.

علی‌ایحال، «خود کشته شدن علی‌خامنه‌ای در روز اول جنگ دوم آمریکا و اسرائیل به ایران و طولانی شدن جنگ فرصتی فراهم کرد که انتقال قدرت رهبری به مجتبی‌فرزندش آسان‌تر انجام گیرد. بدون تردید اگر خامنه‌ای در شرایط عادی فوت می‌کرد، امکان انتقال قدرت به فرزندش مجتبی‌به این سادگی صورت نمی‌گرفت». فراموش نکنیم که جنگ دوم آمریکا و اسرائیل به ایران، بر خلاف جنگ اول، توسط دستگاه تبلیغاتی رژیم مطلقه فقه‌ای، هیئت‌های سنتی مذهبی، شب‌ها به صورت دسته‌های گروهی در میدان‌های مختلف تهران و همچنین در شهرهای متعددی در حمایت از رژیم مطلقه فقه‌ای و مخالفت با آمریکا و اسرائیل شعار و نوحه سرایی می‌کنند. همین تاکتیک تبلیغاتی رژیم بستر برای انتقال قدرت به صورت آرام فراهم کرد. بی‌تردید با پایان جنگ و تمام شدن جنگ آمریکا و اسرائیل با ایران شرایط برای حضور مخالفان سیاسی داخلی و مبارزه با انتقال موروثی قدرت رژیم مطلقه فقه‌ای، فراهم می‌گردد.

یادمان باشد که در این رابطه میر حسین

موسوی و شیخ حسن روحانی و سید محمد خاتمی نقش کلیدی خواهند داشت. بیافزائیم که، «بی تجربگی مجتبی خامنه‌ای در شرایط پس از جنگ، زمینه را برای اعتلای خیزش‌ها و جنبش‌های دینامیک داخلی و همچنین شرایط برای اعتلای حرکت جنبش اصلاح‌طلبان حکومتی و جنبش سبز فراهم می‌سازد. بی‌تردید اگر خیزش‌های خودبخودی بتوانند (برعکس خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴) استقلال درونی خودشان را با جریان‌های تجزیه‌طلب و اپوزیسیون خارج‌نشین از راست راست تا چپ حفظ نمایند و با پیوند به جنبش‌های دینامیک صنفی و مدنی و سیاسی داخلی روند رو به اعتلائی پیدا کنند، طبیعی است که در چینی صورتی علاوه بر روند دموکراسی‌خواهانه دینامیک، خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر جمعی تکوین یافته از پائین، دارای جوهر ضد استبدادی و ضد استعماری و ضد استعماری شوند.»

جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۵۰ سال گذشته حیات درونی و برونی خود چه در فاز عمودی یا سازمانی آرمان مستضعفین ایران و چه در فاز افقی یا جنبشی نشر مستضعفین ایران بر این باور بوده و هست که «تا زمانی که حرکت جنبشی و حتی خیزشی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران نتواند فارغ از هر گونه حرکت مکانیکی داخل و خارج از کشور با تکیه بر اراده مستقل دینامیک خودشان حرکت نمایند، امکان دستیابی به دموکراسی دینامیک سه مؤلفه‌ای یا توزیع دموکراتیک و عادلانه و اجتماعی قدرت، ثروت و اطلاعات با الگوی دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای مورد نظر جنبش پیشگامان مستضعفین ایران وجود دارد.

البته این دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای در صورتی می‌تواند مادیت پیدا کند که بتواند بر پایه شرایط عینی و ذهنی در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران تعادل دموکراتیک برای مداخله فعال دموکراتیک همه شهروندان به صورت علی‌السویه در سازماندهی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی کشور بر پایه شوراهای خودجوش حرکت نماید.»

آفت دوم جنگ دوم آمریکا و اسرائیل به ایران «عملکرد گروه‌های سیاسی خارج‌نشین در رابطه با این جنگ بود» که برای فهم این مهم لازم است که رویکرد و عملکرد این گروه‌ها در رابطه با این جنگ به صورت جداگانه مورد بررسی قرار دهیم. زیرا بطور مشخص آن گروه‌های به صورت عملی و عینی وارد این جنگ شدند که از قدرت تشکیلاتی و یا نیروهای اجتماعی برخوردار هستند. این گروه‌ها به سه دسته قابل تقسیم می‌باشند»

دسته اول گروه‌های سیاسی تجزیه‌طلب کردستان است که با لابی کردن با کاخ سفید توانستند با وعده شرکت در جنگ دوم آمریکا و اسرائیل و تجزیه کردستان و جنگ مسلحانه در درون خاک ایران بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی در کنار دو قدرت امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل قرار بگیرند. مع هذا، بدین ترتیب بود که این گروه‌ها توانستند از ترامپ و ارتش آمریکا دلارها و اسلحه‌های زیادی دریافت نمایند بنابراین پس از اینکه این گروه‌های سیاسی کرد نتوانستند به وعده‌های داده به دولت ترامپ عملیاتی در خاک ایران انجام دهند، ترامپ رسماً به این گروه‌ها حمله کرد و گفت: «سعی می‌کنم پول‌های داده شده

به آن‌ها را پس بگیرم.»

گروه دوم سلطنت‌طلبان طرفدار رضا پهلوی هستند که با حمایت اسرائیل، من‌های اینکه خود رضا پهلوی از طرفداران خود در داخل کشور خواست که نیروهای رژیم مطلقه فقهاتی، در رهبری و سیاسی و نظامی و به خصوص سرداران سپاه را شناسایی کنند و در این رابطه با موساد (سازمان اطلاعاتی رژیم صهیونیستی اسرائیل) همکاری نمایند تا توسط نیروهای اسرائیل این نیروها ترور شوند، لهذا آنچنانکه فوقاً هم اشاره کردیم، حتی خود علی خامنه‌ای هم از این طریق توسط اسرائیل با موشک ترور شد. همچنین طرفداران گروه سلطنت‌طلب، تلاش می‌کردند با همکاری موساد تمامی ساختمان‌های وابسته به سپاه و ارتش و نیروهای انتظامی و بسیج و کلانتری‌ها و حتی صنایع زیرساختی کشور شناسایی و تخریب و نابود نمایند. قابل ذکر است که رضا پهلوی اگر چه از طرف ترامپ به عنوان آلترناتیو رژیم مطلقه فقهاتی انتخاب و حمایت نمی‌شود ولی از طرف نتانیاهو به عنوان آلترناتیو رژیم مطلقه فقهاتی حمایت مالی و سیاسی و نظامی می‌گردد. مع الوصف، در این رابطه بود که یک روز قبل از چهارشنبه سوری اسفندماه سال ۱۴۰۴، رضا پهلوی پیامی داد و گفت: «از گارد جاویدان خواسته‌ام که در روز چهارشنبه سوری حمله خود را آغاز کنند» که البته در این رابطه هم هیچ عملیاتی صورت نگرفت و این گروه در این جنگ جز جاسوسی همکاری با موساد کاری از پیش نبرد.

گروه سوم طرفداران یا نیروهای مجاهدین خلق هستند که در چارچوب نظریه لنین (که این

نظریه مربوط به ارتش تزارهای روس در جنگ اول جهانی بود که لنین توسط نظریه یا شعار «استحاله جنگ خارجی روس تزار، به جنگ داخلی بر علیه حکومت روسیه تزاری توانست اکثریت نیروهای سرباز یا نیروهای قاعده و حتی بدنه ارتش روس تزار را از ارتش جدا کند و به نیروهای انقلابی طرفدار حزب خود بدل نماید و از این طریق بود که روسیه در جنگ اول جهانی شکست خورد و شرایط برای انقلاب فوریه و بعداً انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ فراهم ساخت، فراموش نکنیم که نیروی اصلی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه تحت رهبری لنین، همین سربازهای جدا شده از ارتش روسیه تزار بودند) معتقد بودند که «باید این جنگ خارجی رژیم ایران را به جنگ داخلی بر علیه رژیم حاکم بر ایران استحاله بکنیم» عنایت داشته باشیم که در زمانی که لنین این نظریه را داد و توانست ارتش روسیه را بر علیه رژیم تزار به داخل کشور بکشانند و اکثر قدرت ارتش تزار در آن زمان سربازها یا نیروی انسانی بودند، در صورتی که «در جنگ‌های اول و دوم آمریکا و اسرائیل به ایران قدرت اساسی این جنگ‌ها موشک و پهپاد بود، نه نیروی انسانی یا نیروی زمینی و غیره» علی‌هذا، همین امر باعث گردید که مجاهدین خلق و نیروهای مارکسیستی که معتقد به این نظریه و شعار لنین بودند در این جنگ شکست بخورند.

باری، آفت سوم جنگ دوم آمریکا و اسرائیل به ایران، «اوج‌گیری بحران اقتصادی در ایران و جهان است»، پر واضح است که در شرایط قبل از جنگ در کشور ایران، این بحران اقتصادی با شدت هر چه تمام‌تر در حال رشد بود، قطعاً با جنگ دوم آمریکا و اسرائیل به ایران

(که به مدت ۳۸ روز طول کشید و آتش‌بس آن جنگ که تا کنون ادامه دارد) با توجه به اینکه بسیاری از زیرساخت‌های اقتصادی تخریب گردیده است و کارگاه‌های اقتصادی کارشان به رکود یا ورشکستگی کشیده است و نیروهای کار وابسته به این کارگاه‌ها تحت عنوان تعدیل نیرو اخراج شده‌اند بنابراین مهم‌ترین مشخصه این آفت اقتصادی در کشور ایران بالا رفتن حجم بیکاری در سطح فراگیر است. افزایش نرخ تورم و سقوط ارزش پول با شدت بیشتر از گذشته، در این شرایط به خصوص در رابطه با قیمت مسکن، به صورت یک فاجعه در آمده است. به طوری که می‌توان در خصوص شهر تهران داوری کرد که این تورم به صورت سه رقمی در آمده است بنابراین تورم به علاوه رکود، به علاوه بیکاری همراه با تخریب زیرساخت‌های اقتصادی مهم‌ترین آفت اقتصادی این جنگ می‌باشد. لازم به ذکر است که یکی از عوامل مهم افزایش بیش از صد درصدی قیمت مسکن در این شرایط، تخریب صنایع فولاد کشور است.

اما در خصوص بحران اقتصادی جهانی که زائیده این جنگ می‌باشد، باید به «جایگاه استراتژیک و اقتصادی به عنوان شاهراه رفت و آمد کشتی‌های نفتی و غیرنفتی تنگه هرمز اشاره کنیم که در این جنگ توسط ایران بسته شد و از آنجائیکه بیش از ۲۰٪ سوخت جهانی از این تنگه عبور می‌کند و من‌های عبور کشتی‌های نفت و گاز مایع و هلیوم و کود اوره که در کشاورزی از آن استفاده می‌گردد و از این تنگه عبور می‌نمایند، کالاهای وارداتی نظامی و غیرنظامی کشورهای خلیج فارس هم از این تنگه عبور می‌کنند». مع هذا، بدین ترتیب

هست که با کنترل تنگه هرمز توسط ایران، قیمت نفت برنت از بشکه‌ای ۵۵ دلار (قبل از جنگ) به بشکه‌ای به بیش از ۱۰۰ دلار رسیده است البته این قیمت مخصوص بازار نفتی یا قیمت کاغذی نفت می‌باشد اما در خصوص قیمت نفت فیزیکی یا نفت در کشتی‌های روی آب (مثل نفت‌های ایران که از طریق کشتی‌های روی آب صادر می‌شوند و در دریای چین و سنگاپور و غیره قرار دارند) قیمت آن از بشکه‌ای ۱۵۰ دلار هم گذشته است و قیمت بنزین مصرفی ماشین و بنزین هواپیما هم به همین ترتیب رشد کرده‌اند.

برای مثال بنزین مصرفی مردم آمریکا که ترامپ وعده کاهش قیمت آن به یک دلار داده بود، اکنون به ۵ دلار رسیده و در بعضی از ایالت‌های آمریکا حتی به ۸ دلار هم رسیده است. قیمت بنزین هواپیما در آمریکا به اندازه‌ای رشد کرده است که بسیاری از شرکت‌های هواپیمائی مثل شرکت لوفت هانزا در آستانه ورشکستگی قرار گرفته‌اند. و بلیط‌های آن تا ۷۰ درصد افزایش پیدا کرده است. همین شرکت هواپیمائی صدها پرواز خود را لغو کرده است. همچنین بازار سرمایه جهانی به خصوص در آمریکا به سرعت در حال ریزش می‌باشد. از همه مهم‌تر اینکه این همه باعث گردیده که جهان سرمایه‌داری (به خصوص در اروپا) در آستانه رکود سراسری قرار گیرد. بر این مطلب بیافزایم که با آتش‌بس جنگ دوم آمریکا و اسرائیل به ایران (در سی و نهمین روز جنگ توسط دولت ترامپ) و در ادامه بستن تنگه هرمز به روی کشورهای دشمنان ایران در این جنگ آمریکا با فرستادن ۵ گروه ناو هواپیمابری خود به منطقه، کشور ایران را در محاصره دریایی قرار داده است. و

کشتی‌های ایرانی اعم از کشتی‌های کانتینردار و کشتی‌های خالی نفتی که به طرف دریای عمان و خلیج فارس در حرکت هستند، توقیف می‌کند. به طوری که در زمانی این مقاله در حال نوشتن می‌باشد، سه کشتی ایرانی توقیف شده است و یکی از این کشتی‌ها دو میلیون بشکه نفت داشته است که ترامپ در رابطه با آن گفت: «ما راهزن کشتی‌های ایران هستیم و نفت کشتی‌های ایران را هم می‌فروشیم». البته کشور ایران هم توسط تنگه هرمز کشتی‌های دشمن خود از جمله کشتی‌هایی نفتی و کود شیمیایی و گاز مایع و هلیوم که از کشورهای خلیج فارس از آن آمریکا و اسرائیل و دشمنان دیگر ایران می‌باشد، توقیف می‌کند و تا این زمان دو کشتی مربوط به اسرائیل و آمریکا یا کشورهای دشمن توقیف شده‌اند و به بندرعباس انتقال پیدا کرده‌اند.»

نکته مهمی که در این رابطه قابل توجه می‌باشد اینکه «کشتی‌های نفت ایران قبل از جنگ که در آب‌های دریای چین و سنگاپور قرار داشته‌اند و اکنون با کم شدن ۲۰٪ صدور نفت جهان، نفت‌های این کشتی‌های ایرانی با بشکه‌ای ۱۵۰ دلار به فروش می‌رسند، طبیعی است که پس از فروش نفت این کشتی‌ها، کشتی‌های خالی ایرانی که برای پر شدن دوباره به طرف

جزیره خارک در حال حرکت می‌باشند، توسط نیروی دریایی سنتکام در اقیانوس هند و دریای عمان توقیف می‌گردند. پر روشن است که به موازات توقیف کشتی‌های خالی ایران صادرات نفت ایران هم کم می‌گردد. مع الوصف، در صورتی که این توقیف کشتی‌های خالی نفتی ایران توسط آمریکا ادامه پیدا کند و صدور نفت ایران از طریق دریای عمان و اقیانوس هند غیرممکن شود، ایران مجبور به بستن بعضی از چاه‌های نفت خود می‌شود که در این رابطه برای فعال کردن بعدی این چاه‌های نفت، ضرر و زیان قابل توجه‌ای به ایران وارد می‌گردد، بر این مطلب بیافزاییم که از ۴ میلیون بشکه نفت تولید روزانه کشور ایران، ۵۰٪ آن (یا نصف آن‌ها در داخل کشور صرف پالایشگاه‌ها و پتروشیمی‌ها و غیره می‌شود، یا به بیان دیگر مصرف داخلی دارند، بنابراین، کشور ایران تنها روزانه دو میلیون بشکه نفت خام برای فروش یا صادرات دارد که در این رابطه ایران از دو طریق می‌تواند دو میلیون نفت روزانه خود را به فروش برساند. ●

ادامه دارد

وب سایت:

[www.pm-iran.org](http://www.pm-iran.org)

[www.nashr-mostazafin.com](http://www.nashr-mostazafin.com)

ایمیل آدرس تماس:

[Info@nashr-mostazafin.com](mailto:Info@nashr-mostazafin.com)

# «حقیقت دموکراسی»

## «حقیقت سوسیالیسم» و

## «حقیقت جامعه مدنی»

زبانی و غیره همدیگر را یاری می‌کنند. یادمان باشد که «جامعه دموکراتیکی که (ما توسط نظام دموکراسی سوسیالیستی (سه مؤلفه‌ای) به دنبال آن هستیم جامعه است که حاکمیت قانون‌مدار شورایی خود مردم توسط مردم و در خدمت مردم شکل می‌گیرد.»

یادمان باشد که «در نهایت جوهر دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای با تمرکز بر دموکراسی سه مؤلفه‌ای به مثابه نظامی ارگانیکی مثلی از اجتماعی کردن قدرت اقتصادی و قدرت سیاسی و قدرت معرفت‌تکوین پیدا می‌کند.»

یادمان باشد که «لیبرالیسم و دموکراسی دو چیز کاملاً متفاوت می‌باشند و دو سنت فکری هستند که همیشه با هم در جدال تمام‌عیار می‌باشند و لیبرالیسم نه تنها طرفدار دموکراسی تمام مردم جامعه نبوده و نیست بلکه همیشه در جهت طبقاتی کردن دموکراسی حرکت کرده است و کوشیده است تا پایینی‌های جامعه را از امکان اعمال اراده جمعی محروم بکند و قدرت سیاسی را از زیر نفوذ آن‌ها خارج بسازد.»

یادمان باشد که «در دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای دموکراسی صرفاً قرارداد سیاسی نیست بلکه تجدید پیمان اجتماعی بر پایه حاکمیت همه مردم به‌وسیله همه مردم و برای همه مردم است.»

یادمان باشد که «در دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای روش‌های دستیابی به دموکراسی سه مؤلفه‌ای مهم است نه شعارهای دموکراسی‌خواهانه.»

یادمان باشد که «در کادر دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه جامعه دموکراتیکی که ما به دنبال آن هستیم جامعه‌ای شامل مردمی غنی و کشوری قدرتمند با محتوای دموکراتیک و عدالت می‌باشد.»

یادمان باشد که «جامعه دموکراتیکی که (در چارچوب دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای) ما به دنبال آن هستیم جامعه‌ای است با مناسبات مترقی و فرهنگ پیشرفته و با الهام از هویت ملی می‌باشد.»

یادمان باشد که «در جامعه دموکراتیکی (که در کادر دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای) ما به دنبال آن هستیم، مردم در بستر زندگی مرفه همراه با آزادی‌های فردی و اجتماعی دارای فرصت و امکان یکسان برای توسعه همه جانبه کشور برخوردارند.»

یادمان باشد که «جامعه دموکراتیکی که ما (بر پایه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای) به دنبال آن هستیم تمامی گروه‌های اجتماعی و قومیت‌های ایرانی و ادیان و مذاهب در شرایط برابر حقوق شهروندی به یکدیگر احترام می‌گذارند و فارغ از تبعیض جنسیتی، تبعیض قومیتی، تبعیض نژادی، تبعیض مذهبی و فرهنگی و

یادمان باشد که «تنها توسط دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای است که نه تنها حق تعیین سرنوشت برای قومیت‌های مختلف ایرانی به صورت دموکراتیک امکان پذیر می‌شود و نه تنها شرایط برای اتحاد داوطلبانه قومیت‌های مختلف ایرانی ممکن می‌شود بلکه عدم تمرکز سیاسی در چارچوب فدرالیسم کشوری نیز ممکن می‌گردد.»

یادمان باشد که «در تحلیل نهایی جنبش دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای جنبش برای پیکار در راستای دگرگونی و تغییر ساختاری سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در جامعه بزرگ ایران برای نیل به آزادی برابری و همبستگی همه گروه‌های اجتماعی جامعه بزرگ ایران می‌باشد». پیکاری که به صورت زمینی در بستر جنبش‌های خودجوش مطالبه‌محور صنفی و مدنی و سیاسی تکوین یافته از پایین به عنوان فاعل مادیت پیدا می‌کند. به بیان دیگر «جنبش دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای جنبشی خودجوش و تکوین یافته از پایین اکثریت عظیم جامعه بزرگ ایران به نفع اکثریت عظیم جامعه بزرگ ایران می‌باشد.»

یادمان باشد که «دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای چیزی جز دموکراتیزاسیون کامل جامعه در سه عرصه سیاسی و اقتصادی و معرفتی نیست.»

یادمان باشد که «دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای به معنای دخالت مستقیم همه مردم ایران در امور سیاسی و امور اقتصادی و امور اجتماعی خودشان می‌باشد.»

یادمان باشد که «در چارچوب دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای ما به دنبال آن هستیم تا دموکراسی سه مؤلفه‌ای را از نو بازسازی کنیم». لذا بدون تردید «این دموکراسی سه مؤلفه‌ای هرگز نمی‌تواند همان نوعی از دموکراسی باشد که در

جوامع سرمایه‌داری نهادینه شده و همه آن‌ها امروز به بن بست اجتماعی و اقتصادی رسیده‌اند» بلکه این دموکراسی سه مؤلفه‌ای «شکل تازه‌ای از دموکراسی است که بر پایه شوراها و جنبش‌های خودجوش و تکوین یافته از پایین فراگیر و همگانی استوار می‌باشد که علاوه بر به چالش کشیدن سرمایه‌داری رانتی و نفتی و فقهاتی حاکم می‌تواند به عنوان یک سنتز جدید ایجابی برای سرمایه‌داری رانتی و نفتی و فقهاتی در جامعه بزرگ ایران بشود که در عرصه آن انسان مقدم بر هر چیز (چه ماشین و چه دولت) است.»

یادمان باشد که «جوهر اساسی دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای پدید آوردن شرایطی در جامعه بزرگ ایران برای آنکه همه افراد ایرانی بتوانند ظرفیت‌های‌شان را شکوفا سازند.»

یادمان باشد که «دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای در صورت نظامی ارگانیک برای شکوفایی جامعه بزرگ ایران به عنوان بدیل سرمایه‌داری رانتی و نفتی و فقهاتی حاکم است.»

یادمان باشد که «در جامعه دموکراتیک مورد باور ما (در کادر دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای):

اولاً هر کس برای شکوفایی تمامی توانایی‌های بالقوه‌اش از حقی برابر برخوردار می‌باشد.

ثانیاً هر کس حق دارد که بتواند توانایی‌ها و توانمندی‌های کامل‌اش را از رهگذر دموکراسی - مشارکتی و نقش آفرینی در زندگی خاص خود رشد و تعالی پیدا کند. ●

پایان